**چكيده**

**در اين مقاله كوتاه، هدف اين است كه مالكيت صنعتى، توزيع سود و قيمت گذارى در نظامهاى اقتصادى سرمايه‏دارى، سوسياليسم و اسلام مقايسه شود. مباحث مورد نظر در يك مقدمه و شش مطلب كلى تدوين شده است.**

**در مقدمه به تدبير «همگرايى‏» بين دو نظام سرمايه‏دارى و سوسياليسم كه به خاطر بروز مشكلات ناشى از افراط و تفريط در آن دو اتخاذ شده است، اشاره مى‏شود.**

**اما نكات مورد نظر در مطالب شش گانه چنين است: مطلب اول: مالكيت محدود در اسلام; مطلب دوم: بيانى كوتاه از مكاسب محرمه; مطلب سوم: تسهيلات دولتى و توزيع آن; مطلب چهارم: اشاره به برخى از پرداخت‏هاى مالى در اسلام نظير خمس و زكات; مطلب پنجم: مشروعيت‏سود را به طور مقايسه‏اى (بين سه نظام سرمايه‏دارى، سوسياليسم و اسلام) بررسى مى‏كند. مطلب ششم: معيار قيمت‏گذارى عادلانه.**

**مقدمه**

**به بن‏بست رسيدن دو بلوك سرمايه‏دارى و سوسياليسم در به كارگيرى اصول افراطى و تفريطى خويش در حاكميت مطلق بخش خصوصى يا دولتى، زمينه را براى ظهور پديده‏اى جديد به نام «همگرايى‏» فراهم كرد.**

**اردوگاه سرمايه‏دارى با اتخاذ بعضى تدابير اصلاحى نظير برنامه‏ريزى و گسترش نقش دولت در اقتصاد و گسترش مالكيت دولتى كه مورد تاكيد سوسياليسم بود اقدام به تعديل اصول اساسى خويش نمود. اردوگاه سوسياليسم نيز كه تاكيد افراطى بر لغو مالكيت فردى را بى‏مورد و بى‏ثمر يافته بود، تدابير اصلاحى مورد تاكيد سرمايه‏دارى را اتخاذ نمود.**

**ليكن على‏رغم اين تمهيدات چون هنوز مساله مالكيت‏حل نشده، مشكل در هر دو اردوگاه به قوت خود باقى است، نظام سرمايه‏دارى از شيوع بحرانى جديد هراس دارد هر چند كه با اتخاذ سياستهاى استعمارى آثار بحران به ممالك حت‏سلطه انتقال يافته است. نظام سوسياليسم نيز بنوبه خود هنوز دچار عدم كارآيى و نارسايى است كه اين نارسايى هر چند گاه يك بار در يكى از اين ممالك ظهور مى‏كند.**

**اينك بايد بررسى كرد كه نظر مكتب اسلام پيرامون مالكيت صنعتى چيست، آيا اصل آزادى مالكيت و تملك بى‏حد و حصر كه شعار اساسى سرمايه‏دارى است مورد قبول است‏يا اصل مالكيت دولتى كه شعار اساسى سوسياليسم است، و آيا اگر اين دو به صورت افراطى و تفريطى مطرح بوده و اشكالات خاص خود را دارند، در مورد تعديل دو نظام مذكور از لحاظ مالكيت چه بايد گفت؟**

**1. مالكيت محدود**

**هر چند اسلام مالكيت‏شخصى و خصوصى را پذيرفته و آن را مشروع دانسته است و از اين جهت‏با نظام سوسياليزم تفاوت كلى دارد، ولى مالكيت مورد قبول اسلام مالكيت محدود است نه مطلق، درست‏بر خلاف آنچه در نظام سرمايه‏دارى پذيرفته شده است، زيرا مالكيت مورد پذيرش آن نظام، مالكيت مطلق است.**

**در نظام اسلامى كليه منابع اصلى ثروت (طبيعت و منابع و نعمتهاى آن) در اصل متعلق به بخش عمومى است، اما قسمتى از آن هيچ گاه در اختيار بخش خصوصى قرار نمى‏گيرد، مانند جنگلها، مراتع، معادن سطح الارضى (موارد محياه بالاصالة) و زمينهاى زنده و زير كشت (مفتوحة العنوة) مشتركات اوليه و قسمتى ديگر ممكن است در شرايط خاص در اختيار بخش خصوصى قرار گيرد، مانند زمينهاى موات بالاصاله، معادن زير زمينى، شكارگاهها و محلهاى صيد، ولى مشروعيت استفاده بخش خصوصى از اينها به اجازه و پروانه دولت‏بستگى دارد و اگر بخش خصوصى بدون پروانه دولت، اقدام كند، هيچ گونه حقى براى او ايجاد نمى‏شود و بخش خصوصى پس از اخذ اجازه، بايد كار توليد مفيدو سرمايه‏گذارى را شروع كند و اگر هيچ كارى انجام ندهد. بلكه براى فروش و تبديل آن به كالا وايجاد بازار سياه آن را تصاحب كرده باشد موجب هيچ گونه حقى براى صاحب پروانه نمى‏شود و بخش خصوصى در صورت احياء و بهره‏ورى زمين، مالكيت زمين را به دست نمى‏آورد، بلكه فقط صاحب حقى در آن مى‏گردد و زمين در مالكيت‏بخش عمومى باقى مى‏ماند، و اين حق هم دايمى نيست‏بلكه مادامى‏كه زمين زنده است و بازده دارد و آثار احياء در آن هست، حق احياء كننده ثابت است و اگر چند سالى متروك بماند و بدون بازدهى در كنارى بيفتد، حق از بين رفته; زمين مجددا در اختيار بخش عمومى قرار مى‏گيرد.**

**علاوه بر اينها، اجازه دولت‏به فعاليت‏بخش خصوصى در زمين و مشتقات آن در صورتى جايز است كه به صرفه و صلاح عموم جامعه باشد در غير اين صورت دولت نمى‏تواند چنين اجازه‏اى را بدهد و پروانه‏اى صادر كند، و اگر سهوا صادر كرده باشد حتما بايد لغو نمايد وگرنه خود به خود لغو مى‏شود، زيرا دولت امين عام امت است نه صاحب اختيار مطلق.**

**بنابر آنچه گفته شد، فاصله نظام اسلام با سرمايه‏دارى اگر بيش از فاصله آن با سوسياليزم نباشد كمتر نيست.**

**2. مكاسب محرمه**

**در نظام مالى اسلام فعاليت‏بخش خصوصى به فعاليتهايى منحصر است كه از نظر قانون و شرع ممنوع نباشد و كسى نمى‏تواند بدون قيد و شرط به هر گونه فعاليت اقتصادى دست‏بزند اين قيد، مانع درآمدها و استفاده‏هاى مالى زيادى مى‏شود، مانند در آمدهاى حاصل از بهره (ربا) و انحصار و درآمدهايى كه از راه وابستگى و بند و بست‏با مراكز قدرتهاى سياسى و اقتصادى، حاصل مى‏شود وكلا هر درآمدى كه در اسلام جزء مكاسب محرمه شمرده شده است.**

**از باب نمونه، در ايران طبق بررسى و محاسبه دقيق حتى يك مؤسسه اقتصادى هم نيست كه بدون استفاده از سيستم بانكى فقط با سرمايه شخصى خود پيشرفت قابل توجهى كرده باشد و استفاده از سيستم بانكى از شصت درصد سرمايه‏گذارى گرفته تا صد درصد معمول بوده و هست، و اين مساله راز انباشت ثروت در بخش خصوصى محسوب مى‏شود.**

**3. تسهيلات دولتى و توزيع آن**

**از شگردهاى معمول در نظام سرمايه‏دارى كه بخشهاى خصوصى آن را به كار مى‏بندند، استفاده هرچه بيشتر از تسهيلات دولتى و استفاده از امكانات عمومى از قبيل استقراض كلان دراز مدت (بى بهره يا كم بهره)، عفو يا تخفيف ماليات و گرفتن خدمات گوناگون است. هر كسى مى‏داند در برابر قشر سرمايه‏دار، اقشار عظيم ديگرى از قبيل قشرهاى كارگر، دهقان، نيروهاى بيكار و مستضعفين و محرومين در جامعه وجود دارند، كه نمى‏توانند از امكانات عمومى استفاده كنند. قاعده عدل و انصاف و مقتضاى منطق حكم مى‏كند كه آنان از لحاظ حمايتى در اولويت‏باشند. مثلا اگر امر دائر مدار اين باشد كه قرضهاى دراز مدت بى‏بهره را به صاحبان سرمايه‏دهند تا از درآمد سرشار آن و درآمد سرمايه خويش، بهره مند شود يا قرض را به كارگر دهند تا او در كارخانه و سود آن سهيم باشد، طبعا دومى در اولويت قرار مى گيرد و اين خود موجب توزيع درآمد بين صاحب سرمايه و كارگر و مانع انباشت‏بى‏حد سرمايه مى گردد و همچنين به جاى حمايت از سرمايه‏دار بايد به تعاونيها كمك كرد تا درآمد در ميان شركا تقسيم شود.**

**4. پرداختهاى مالى**

**در اسلام درآمد خالص سالانه هر كس پس از كسر هزينه‏هاى زندگى، بدهى ويژه‏اى (خمس; يك پنجم) دارد كه سال به سال از صاحبان سرمايه مى‏گيرند.**

**بنا به قول برخى از دانشمندان علاوه بر خمس، بدهى ديگرى نيز به نام زكات به كالاى مورد مبادله (مال التجارة) تعلق مى‏گيرد.**

**بنابراين سى درصد درآمد سالانه سرمايه‏دار كسر مى‏شود و در بخش عمومى قرار مى‏گيرد و اين غير از ماليات است كه دولت‏بر حسب كارشناسى و محاسبه خود بر حسب مقتضيات و مصالح عموم مى‏گيرد.**

**وضع بخش خصوصى در اسلام در مرحله تشكيل سرمايه بدين گونه است.**

**اما در مرحله بازدهى و گردش سرمايه وپرداخت مزد كارگر و محاسبه هزينه توليد نيز بايد چند مطلب مورد بررسى ودقت قرارگيرد تافرق نظام اسلام و سرمايه‏دارى درآنهانيزروشن شود.**

**5. مشروعيت‏سود به طور مقايسه‏اى**

**سود معمولا به عنوان ما به التفاوت هزينه توليد كالا و قيمت آن تعريف مى شود. توليد كننده با صرف هزينه‏هايى در جريان توليد موفق به ساختن كالاى مورد نظر مى‏گردد و بيش از هزينه‏اى كه صرف آن نموده است‏به فروش مى رساند و بدين ترتيب مازادى را به عنوان «سود» عايد خويش مى‏گرداند. در بحث توزيع، سود به عنوان سهم عامل «سرمايه‏» از محصول تلقى مى‏گردد، در حالى كه عامل «كار» قبلا سهم خويش را به عنوان «دستمزد» دريافت كرده است.**

**الف - سود و جايگاه آن در نظام سرمايه‏دارى**

**از آنجا كه اساس نظام سرمايه‏دارى به انباشت‏سرمايه استوار است، و انباشت‏سرمايه خود منوط به كسب سود مى‏باشد، بررسى پديده سود در نظام سرمايه‏دارى و دنبال كردن مباحث مطروحه در اين باب نكات جالب توجهى را درباب نظام سرمايه‏دارى روشن مى‏كند. اينك نگاهى كوتاه بر اين مساله مى‏اندازيم.**

**همانگونه كه شيوه توليد صنعتى و بكارگيرى ماشين در جريان توليد پديده جديدى است، سود حاصل از آن نيز پديده جديدى محسوب مى‏گردد. اساسا در ادوار قبل از وقوع انقلاب صنعتى اروپا، سود به صورت سود حاصل از فروش، يعنى خريد ارزان و فروش گران در صنعت مطرح نبود. (1) هر چند كه در آن دوره هم كارگاههاى توليدى كوچك به طور پراكنده وجود داشتند و صنعتگران در اطراف و اكناف به كار توليد ابزار و آلات و مصنوعات مورد نياز مردم مى‏پرداختند، ليكن سرمايه‏هاى موجود در جوامع آن روز بيشتر نقش خود را دربخش تجارت ايفا مى‏كردند و در بخش صنايع على‏رغم وجود كارگاههاى متعدد، هنوز سهم سرمايه چندان قابل توجه و چشمگير نبود.**

**با شروع عصر انقلاب صنعتى و بكارگيرى اختراعات و ابداعات جديد در جريان توليد بتدريج كارخانجات و كارگاههاى صنعتى گسترش يافتند و شيوه توليد جديدى كه متكى بر ماشين بود و با بكارگيرى فنون جديد، امكان توليد بيشتر با هزينه كمتر را فراهم مى‏ساخت، قدم به عرصه وجود نهاد. بدين ترتيب سرمايه به عنوان يك عامل مهم توليد كه بايستى سهمى عمده از محصول را مطالبه نمايد، رخ نمود و نوع جديدى از سود كه حاصل بكارگيرى سرمايه در بخش نعت‏بوده و امكانات وسيعى را در جهت انباشت‏سرمايه در دسترس قرار مى‏دهد، شناخته شد.**

**اقتصاددانان كلاسيك كه توجيه‏گران و مبلغان نظام تازه شناخته شده سرمايه‏دارى بودند، توجه زيادى به مقوله سود كرده‏اند. مساله مهم اقتصادى از ديد آنها انباشت‏سرمايه بود و سعى در توجيه آن داشتند و از آنجا كه سود سرچشمه اصلى انباشت‏سرمايه است، مشروع و قانونى جلوه دادن آن، بخش عمده رسالت اين اقتصاددانان بود. (2)**

**ليكن با گسترش صنايع و تمركز و انباشته شدن سرمايه‏ها اين «نظارت مستقيم‏» و مشاركت در امر توليد برچيده شد و صاحب سرمايه به علت اينكه امكانات تملك ابزار توليد را دارد اين مازاد را به خود اختصاص مى‏دهد. اين بود كه مشروعيت‏سود، توجيهى ديگر مى‏خواست. آدام اسميت‏بانى مكتب كلاسيك، در اين باب به تفصيل سخن گفته است. وى معتقد است كه: سود صرفا دستمزد نوعى خاص از كار، يعنى بازرسى و مديريت، نيست و متناسب با ميزان سرمايه مى‏باشد. هر قدر سرمايه بيشترى به كار گرفته شود، سود بيشترى نيز عايد خواهد شد. (3)**

**صرف نظر از اينكه اين كار خاص، يعنى بازرسى و مديريت‏به چه نحوى صورت گيرد. وجود رقابت در اقتصاد همواره تضمين مى‏كند كه سرمايه‏هاى به كار رفته در بخشهاى مختلف، نرخ سود كم و بيش يكسانى داشته باشند.**

**اسميت در تحليل خويش اشاره‏اى گذرا به دو نكته مهم دارد كه بعدها هر دوى آن محور بحثهاى طولانى شدند. وى اولا مساله خطر و خطرپذيرى سرمايه‏دار را در امر سرمايه‏گذارى مورد توجه قرار مى‏دهد (4) و ثانيا با بيان اينكه سبب مستقيم افزايش سرمايه، صرفه‏جويى است نه توليد (5) ،سود را پاداش سرمايه‏دار در مقابل امساك و صرفه‏جويى براى انباشت‏سرمايه قلمداد مى‏كند. سرمايه‏دار با صرفه‏جويى و صرف نظر از مصرف فعلى دارايى خويش، توانسته است آن را ذخيره كند و در جريان توليد به كار اندازد، پس بايستى به خاطر اين گذشت و فداكارى پاداش دريافت دارد كه همان سود است.**

**ديويد ريكاردو، متفكر ديگر اين مكتب، تاكيد بر اين دارد كه كار تنها عامل خلق ارزش است، و بدين ترتيب نظريه «ارزش - كار» را مى‏پذيرد. وى براى حل اين تناقض كه اگر ارزش صرفا مخلوق كار كارگر است، پس سهم سرمايه، يعنى سود كه اينقدر مورد توجه او و هم‏مسلكانش قرار گرفته است، كجاست، اعلام مى‏دارد كه سرمايه هم خود نوعى كار بوده و حاصل كارگذشتگان مى‏باشد كه انباشته شده است، (6) بدين ترتيب محصول از همكارى كار جارى و كار گذشته توليد مى‏شود و لذا بين صاحبان اين دو نوع كار تقسيم خواهد شد. پس سهم سرمايه‏دار از آن جهت كه سرمايه خود حاصل كار بوده و در واقع نوعى كار محسوب مى‏شود، مشروع است.**

**توجيه ژان باتيست‏سه از اين جهت جالب توجه است كه وى نقش كارفرما را در جريان توليد مورد مداقه قرار مى‏دهد، وى مى‏گويد: سود مركب از دو بخش است: بهره وام و درآمد كار كارفرما. (7) قسمت اول به سرمايه‏دار به دليل اينكه صاحب سرمايه است تعلق مى‏گيرد و قسمت دوم درآمد وى در واقع پاداش مهارتهاى حرفه‏اى وى به عنوان مدير مى‏باشد.**

**سرمايه‏اى كه كارفرما به كار مى‏اندازد، همانند پولى است كه وام گرفته است و بهره آن بايد از سود ناخالص كسر گردد و مازاد پاداش لياقت، كاردانى و هشيارى كارفرما مى‏باشد. (8)**

**بهره از آن جهت مجاز و مشروع است كه اساسا محصول طبيعى سرمايه است. همانطور كه درخت‏سيب و بوته تمشك مى‏دهد، سرمايه نيز سود مى‏دهد. در آمد كارفرما نيز از آن جهت مشروعيت دارد كه پاداشى است‏براى يك وظيفه اجتماعى خاص و بسيار مهم و آن عبارت است از تركيب عقلايى سه عامل توليد. (9)**

**متفكرينى كه در بالا نام برديم، هيچ كدام مستقيما به مساله توجيه و مشروع جلوه دادن سود نپرداخته‏اند، هدف آنها بيشتر شناخت ويژگيها و قوانين مربوط به سود بود. نخستين كسى كه مستقيما مساله مشروعيت‏سود و توجيه آن را به عنوان مساله‏اى اصلى مورد توجه قرار داد، ويليام سنيور مى‏باشد.**

**گفتيم كه آدام اسميت از مقوله صرفه‏جويى و نقش آن در انباشت‏سرمايه سخن مى‏راند، همين نكته منبع الهام سنيور، مدافع سرسخت نظام سرمايه‏دارى شد. به نظر وى هزينه‏هاى توليد شامل كار كارگران و امساك سرمايه‏داران (10) مى‏باشد. سرمايه‏دارى كه از مصرف آنى و سريع ثروت خويش خوددارى مى‏كند، متحمل يك نوع رياضت و فداكارى مى‏شود، بدين ترتيب وى با امساك، قسمتى از ثروت خويش را به صورت سرمايه در مى‏آورد. نرخ بهره پاداش امساك سرمايه‏داران و صرف نظركردن آنان از لذتهاى حاصل از مصرف آنى ثروت خويش مى‏باشد. (11) فقرا چون امساك نكرده‏اند، به فلاكت مبتلا گشته و لذا خود مسئول بدبختى و فقر خويشند، در حالى كه سرمايه‏داران به سبب صرفه‏جويى و امساك موفق به جمع آورى ثروت شده‏اند و لذا مستحق پاداش مى‏باشند. نقطه نظرات فوق بعدها توسط ساير اقتصاددانان مورد بحث و مداقه قرار گرفت و تحليلهاى زيادى در اين رابطه ارائه شد.**

**فرانسيس ولكر سود را ناشى از مهارت و استعداد بعضى كارفرمايان كه توانسته‏اند هزينه توليد را نسبت‏به همقطاران خويش كاهش دهند و به مازادى دست‏يابند، دانسته است. (12)**

**آلفرد مارشال اقتصاددان بنام نئوكلاسيك، تحت تاثير تعاليم ژان باتيست‏سه، تبيين درآمد كارفرمايى بر اساس نقش سازمان دهنده كارفرما را مى‏پذيرد، (13) و همچنين با استفاده از تحليل سنيور، پس‏انداز را به عنوان تاخير در مصرف تعريف مى‏كند (14)**

**فرانك نايت اقتصاددان آمريكايى براى نخستين بار نقش خطر و عدم اطمينان را در توجيه مشروعيت‏سود مطرح ساخت، كارفرما به سبب تحمل خطرها و عدم اطمينان، بايستى پاداش بگيرد.**

**در حال حاضر مساله مشروعيت‏سود در نظام سرمايه‏دارى حل شده انگاشته مى‏شود و در واقع تركيبى از نقطه نظرات فوق را مد نظر قرار دادند.**

**سود حسابدارى سطح متوسط و معقولى از سود است كه در حالت‏بازار رقابت كامل، نصيب توليدكنندگان مى‏گردد، و متاثر از هزينه فرصت‏سرمايه مى‏باشد. در حالى كه سود اقتصادى درآمدى است كه با استفاده از فرصتهاى استثنايى و ويژه موقعيت انحصارى و غيره به دست آمده و موجبات جلب سرمايه‏ها به بخش مذكور را فراهم مى‏آورد.**

**از طرف ديگر بحث ارزش زمانى پول، جاى تحليل مشروعيت‏سود را گرفته است. سرمايه‏دار به صرف داشتن ابزار توليد، سود نمى‏برد، بلكه به علت دارا بودن پول كه امكان خريد سهام و اوراق بهادار را مى‏دهد، وجهى را مطالبه مى‏نمايد. در ارزش زمانى پول، عواملى نظير: خطر كاهش تدريجى قدرت خريد پول (تورم)، امكان سودآورى (هزينه فرصت) و امكان استفاده از پول در موقعيتهاى اضطرارى و پيش‏بينى نشده مؤثر هستند.**

**ب - مشروعيت‏سود در نظام اسلامى**

**از نظر نظام اسلامى سود هم مشروع است و هم توجيه علمى دارد، زيرا همه مى‏دانيم به دست آوردن ارزش افزوده، در يك كالاى مشخص، به عوامل متعدد بستگى دارد. عوامل فكرى مانند ابتكار، تدبير، محاسبه، كارشناسى و مديريت و عوامل اجرايى مانند كار كارگرى ومهندسى و عوامل مادى مانند زمين، آب، ابزار ماشينى و مواد اوليه.**

**وجود يك كارخانه نساجى را در يك محل در نظر مى‏گيريم، حتما، روزى به فكر كسى يا كسانى رسيده است كه وجود چنين واحد صنعتى در اين محل، لازم يا مناسب و مفيد است، اين همان ابتكار و تدبير نخستين است و سپس به كارشناسى و محاسبه دست زده تا عملى بودن و مفيد بودن فكر مسلم شود و پس از اين مرحله به فكر تهيه محل و ساختمانهاى لازم و ماشين آلات و مواد اوليه و غيره پرداخته است، اينها هم همان عوامل مادى هستند و پس از آماده سازى محل و نصب ماشين آلات و جذب نيروهاى انسانى كارگرى، كارخانه راه‏اندازى شده و به توليد رسيده است و براى ادامه كار، به مديريت و كارهاى خدماتى ديگر نياز داشته است.**

**همه اينها عوامل توليد و بهره‏ورى اين واحد صنعتى هستند و نقش ويژه خود را داشته‏اند به طوريكه اگر هر كدام از اينها مختل مى‏شد كارخانه يا به وجود نمى‏آمد يا راه‏اندازى نمى‏شد.**

**اكنون كه اين عوامل دست‏به دست هم داده و هر كدام نقش خود را ايفا كرده و ارزش افزوده به دست آمده است‏به چه دليل علمى ما آن ارزش افزوده را به بعضى از اينها اختصاص دهيم و عامل ديگر را عقيم بگذاريم.**

**بنابراين بايد هر كدام از اين عوامل در سود حاصل سهيم باشند. پس اصل سود به علت ارزش افزوده است و آن عبارت است از آن حالت و كيفيتى كه در مواد اوليه ايجاد شده است و تبديل به پارچه يا ماشين يا مواد خوراكى خام يا پخته شده است و اگر از ارزش افزوده صرف نظر كنيم و بگوييم اين همان پنبه و پشم يا مواد ديگر است‏بدون اينكه چيزى بر آن افزوده شده باشد اين به معنى از بين بردن همه تحركات و فعاليتهاى اقتصادى خواهد بود.**

**پس سود متعلق به همه عوامل است. اگر اين عوامل در اختيار بخش عمومى باشد سود متعلق به بخش عمومى مى‏شود و اگر متعلق به بخش خصوصى باشد طبعا سود هم متعلق به آن خواهدشد.**

**نتيجه مى‏گيريم اگر منظور از سود، سهم هر كدام از اين عوامل است از نظر اسلام هم مشروع است و هم علمى و اگر چيزى غير از اين باشد استثمار مصرف كننده و گرانفروشى محسوب مى‏شود خواه استثمار كننده بخش عمومى باشد خواه بخش خصوصى.**

**ج. تعيين قيمت محصولات صنعتى**

**آدام اسميت مى گويد: قيمت، بيان پولى ارزش كالاهاست و ارزش هر كالا و يا قيمت آن برابر با كار است. كارى كه معادل با مقدار احتياجات در مسايل زندگى كارگر مى‏باشد. البته ممكن است در بعضى مواقع ارزش كار با قيمت‏بازارى و يا واقعى آن تطابق نداشته باشد، ليكن همواره قيمتهاى واقعى به سوى قيمتهاى طبيعى گرايش دارند.**

**ريكاردو بر اين گمان است كه ارزش مبادله كالاها ناشى از قيمت طبيعى نيروى كار است و مراد از آن قيمتى است كه به طور كلى براى كارگران وسيله زندگى و بقاى نوع آنها را بدون افزايش و كاهش نوع انسانى تامين مى‏نمايد.**

**بنابه نظر ماركس، ارزش هر كالا عبارتست از زمان كار اجتماعا لازم برابر توليد آن كالا. ماركس در اوائل ارزش و قيمت را يكى مى‏دانست و سپس به تفاوت آنها پى برده، راه حلهايى براى تبديل آنها به هم، پيشنهاد كرد.**

**«نهايى گرايان‏» بر اين عقيده‏اند كه عرضه و تقاضا تواما تعيين كنندگان قيمت كالاها هستند.**

**مارشال مى‏گويد: همانند دو لبه قيچى كه پارچه‏اى را برش مى‏دهند عرضه و تقاضا نيز قيمت را تعيين مى‏نمايند. پشت منحنى تقاضا، مطلوبيت نهايى و پشت منحنى عرضه، هزينه نهايى وجود دارد.**

**اشكال و ضعف اين گفتار از مطالب گفته شده دانسته شد، نيازى به بازگو كردن نيست.**

**6. معيار قيمت‏گذارى عادلانه**

**در خصوص معيار قيمت‏گذارى عادلانه بايد گفت: از كسانى كه در خصوص قيمت اظهار نظر كرده‏اند دو دسته به قيمت‏گذارى عادلانه اشاره دارند.**

**الف - كانونيستها: معتقد بودند در صورتى كه كالايى را به بيش از مجموع هزينه‏هايى كه صرف توليد آن گرديده است، بفروشيم، در واقع عمل ما به لحاظ اخلاقى صحيح نبوده، غيرعادلانه مى‏باشد. بنابر اين مى‏توان گفت‏به نظر كانونيستها كه معتقدين به اجراى قوانين شرع كليساى كاتوليك بودند قيمتگذارى يك كالا وقتى عادلانه است كه معادل با مجموع هزينه‏هاى انجام شده براى توليد آن كالا باشد.**

**ب - آدام اسميت در بحث از قيمت طبيعى كالاها مى‏گويد: هرگاه مزد كارگر بر اساس نرخ طبيعى مزد و اجاره بها متناسب با نرخ طبيعى اجاره بها و سود سرمايه متناسب با نرخ طبيعى سود باشد، از مجموع اين سه عامل ما به قيمت طبيعى كالا مى‏رسيم. او مى‏گويد: در صورتى كه قيمت كالايى بدين صورت معين گردد، قيمت مطابق با عدالت مى‏باشد. لذا به نظر وى قيمت طبيعى همان قيمت عادلانه است. در اين قيمت كالا دقيقا به قيمتى به فروش مى‏رود كه مى‏ارزد و يا به قيمت تمام شده عرضه مى‏شود.**

**در اقتصاد آزاد اگر بازار رقابت كامل وجود داشته باشد، قيمت طبق قانون عرضه و تقاضاى بازار تعيين مى‏شود منظور از بازار رقابتى كامل بازارى است كه در آن تعداد زيادى عرضه كننده و تقاضاكننده به مبادله بپردازند و مبادله كنندگان از آزادى مطلق انتخاب و عمل برخوردار باشند، محصولات مورد معامله متجانس و متشابه باشد و هيچ گونه دخالت در آن وجود نداشته باشد، ايجاد تماس و كسب اطلاعات هم آسان باشد. در اين صورت شرايط رقابت كامل وجود دارد. همانطور كه گفتيم قيمت محصولات در بازار معين و در واقع يك قيمت است و با توجه به اين قيمت است كه بخشهاى توليدى به كار خود مشغول مى‏شوند و مقدار محصول و عرضه خود را تعيين مى‏كنند. در اينجا عرضه تابع قيمت‏بازار است‏به طورى كه هر قدر سطح قيمت‏بالاتر باشد مقدار عرضه بيشتر خواهد شد. در اين شرايط است كه هر محصولى براى خود بازارى به وجود مى‏آورد و هر عرضه‏اى براى خود تقاضايى مى‏آفريند، به طورى كه هميشه عرضه با تقاضا مساوى و در نتيجه تعادل بازار خود به خود حاصل مى‏شود و اين تعادل هميشه باقى مى‏ماند و در اين شرايط قيمت‏بازار يك قيمت واحد است كه در مورد هر محصول خودبخود تعيين مى‏شود.**

**البته بازار رقابتى كامل تحت‏شرايط فوق در كشورهاى صنعتى مطلقا وجود ندارد و در كشورهاى جهان سوم كم كم زمينه‏هاى خود را از دست مى‏دهد، زيرا در عصر ما توليدكنندگان منابع خود را متمركز ساخته و به جاى توليد انفرادى درهم ادغام مى‏شوند و به شكل واحدهاى بزرگ و معدود فعاليت مى‏كنند، لذا واحدهاى توليدى امكانات و قدرت عمل بيشترى يافته، با تبانى و توافق مى‏توانند مقدار عرضه و سطح قيمت‏بازار را كنترل نموده و از رقابت و مبارزه عليه همديگر اجتناب ورزند. مصرف‏كنندگان نيز متشكل گرديده، به شكل سنديكا و شركتهاى تعاونى مصرف گرد هم مى‏آيند تا با تشكل خود مانع سياستهاى تجديد توليد و افزايش قيمتها به وسيله بخشهاى توليدى شوند. با اين حال تمركز و تبانى جاى تعدد را مى‏گيرد و حتى بازار به انحصار يك توليد كننده يا يك خريدار درمى‏آيد.**

**در مقابل چنين وضع و تحولى حكومتهاى مركزى و محلى نمى‏توانند بى‏طرف بمانند و نسبت‏به اوضاع بيگانه باشند، بلكه ناچارند بر آن نظارت يا در آن دخالت كنند، و مقدار عرضه، تقاضا، قيمت‏گذارى را مستقيما تحت نظر بگيرند.**

**در اينجاست كه تعيين قيمت محصولات و بازار مورد بررسى قرار مى‏گيرد.**

**در كشورهاى سوسياليستى بخشهاى توليدى نوع محصول، مقدار، روش توليد، قيمت و نحوه توزيع آن را به عنوان دستورالعمل از مراكز برنامه‏ريزى دولتى دريافت مى‏كنند. و مراكز برنامه‏ريزى از طريق حسابدارى صنعتى هزينه‏هاى توليد و عوايد و سود بخشهاى توليدى را محاسبه مى‏كنند و همه چيز را از مواد اوليه، دستمزد مستقيم، هزينه غير مستقيم و عمومى كارگاه، هزينه‏هاى ادارى، هزينه‏هاى فروش، هزينه‏هاى توزيع در نظر گرفته و قيمت تمام شده كالا را استخراج مى‏كنند، سپس سود مناسبى را در نظر گرفته و قيمت را تعيين و اعلام مى‏كنند.**

**پى‏نوشتها:**

**1- رونالد ميك، پژوهشى در نظريه ارزش - كار، ص‏27.**

**2- رونالد ميك، پژوهشى در نظريه «ارزش كار»، ص‏29.**

**3- آنيكين، تاريخ تكوين اقتصاد سياسى، ص‏275.**

**4- آدام اسميت، ثروت ملل، ترجمه ابراهيم‏زاده، ص‏43.**

**5- محمدعلى كاتوزيان، آدام اسميت و ثروت ملل، ص‏96.**

**6- حسن شهيد نورائى، تاريخ عقايد اقتصادى، ص‏173.**

**7- على اكبر مدنى، تاريخچه تحولات عقايد اقتصادى، ص‏98.**

**8- باقر قديرى اصلى، سير انديشه اقتصادى، ص‏74.**

**9- آنيكين، تاريخ تكوين اقتصاد سياسى، ص‏387-386.**

**10- حسين وحيدى، تاريخ عقايد اقتصادى، ص‏218.**

**11- لودريك اچ. اى، آشنايى با علم اقتصاد، ص‏114.**

**12- سير انديشه اقتصادى، ص‏89.**

**13- تاريخ تكوين اقتصاد سياسى، ص 387-386.**

**14- تاريخ عقايد اقتصادى، ص 218.**